

ارزیابی ادله اثباتی در نظام حقوق کامن لا

علی کاشفی^۱

چکیده

ارزیابی به مثابه‌ای یک نوع عملکرد ارزشی و سنجشی نسبت به یک پدیده، گونه‌ای از آزادنگری و آزاد اندیشی نسبت به حادثه‌های پیرامونی در دنیای کنونی می‌باشد، چنان که حقیقت‌یابی و کشف واقعیت‌ها چنین مقوله‌ای را ایجاب می‌کند و طبیعتاً ارزیابی و سنجش ادله اثبات دعوا نیز مشمول این اصل و قاعده می‌باشد. در دادرسی‌های همه نظام‌های حقوقی دنیا به ارزیابی ادله پرداخته می‌شود، اما ارزیابی ادله در حقوق انگلیس که مبتنی بر نظام کامن‌لا (Common Law) می‌باشد، از آزادی بیشتری برخوردار است، طوری که دلایل بر قاضی تحمیل نمی‌شود و قاضی هر نوع دلیل را می‌تواند مورد ارزیابی قرار دهد و در نتیجه می‌تواند ادله را بپذیرد یا رد کند؛ که این ارزیابی هم مطابق ملاک‌هایی صورت می‌گیرد، لذا در سنجش ادله ملاک‌ها و معیارهایی را مانند ارتباط عقلانی داشتن دلیل با موضوع، مشروع و قانونی بودن نفس دلیل و اینکه دلیل از راه قانونی و مشروع تحصیل شده باشد، مطرح نموده است. تحلیل و مطالعه پرونده‌های مختلف که در رویه‌های قضایی موجود است و در محاکم انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته است، گواه این مسئله است که آزاد اندیشی و تحلیل و سنجش میزان ارزش دلیل، در نظام کامن‌لا نسبتاً بهتر از نظام‌های دیگر است. در این مقاله به بررسی بعضی این ارزش‌ها و ملاک‌های ارزیابی پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: دلیل، ارزیابی ادله، اثبات، نظام حقوقی کامن‌لا.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی ص العالمیه نمایندگی خراسان

مقدمه

برای اثبات هر موضوعی در هر حوزه‌ای فراهم‌آوری ادله و قراین اثبات کننده آن ضروری است، طوری که عدم ارائه دلیل به منزله عدم تحقق موضوع مورد ادعا فرض می‌شود؛ به خصوص در رابطه با مسایل حقوقی که اثبات و به دست‌آوری هر حقی متوقف بر ارائه دلیل می‌باشد.

صرف ارائه دلیل، اثبات موضوع مورد ادعا نیست، بلکه ارائه دلیل برای اثبات موضوع مورد ادعا نیز شرایط و قیودی دارد که باید در نظر گرفته شود و در صورت عدم این شرایط، دلیل ناقص تلقی شده و نادیده گرفته می‌شود. اینجاست که ضرورت بحث ارزیابی ادله بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

امروزه ارزیابی ادله، برای اثبات موضوع مورد ادعا در همه نظام‌های حقوقی دنیا وجود دارد و ملاک‌هایی را مطابق با نظام حقوقی‌شان جهت سنجش ادله اثبات دعوا مطرح می‌کنند که در این مقاله به بررسی ارزیابی ادله اثبات دعوا در نظام حقوقی کامن‌لا پرداخته خواهد شد.

۱. مفاهیم پژوهش

۱.۱. دلیل

«دلیل» واژه‌ای عربی و در لغت به معنای چیزی است، که با آن استدلال می‌شود و جمع آن ادله است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۴۲۶) دلیل در اصطلاح حقوقی، شیوه‌ای است که به وسیله آن وجود یا عدم واقعه‌ای، برای اقناع دادگاه ثابت می‌شود و شامل دلیل و فرض حقوقی است. (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۱)

ادله یا وسایل اثبات به راه‌هایی گفته می‌شود که در قانون برای اثبات امری پذیرفته شده و مورد استناد قرار می‌گیرد. امروزه نمی‌توان اثر تحولات دانش بشری را در خصوص ادله اثبات نادیده گرفت، همچنان که بقیه رشته‌های علمی یا کاربردی از این تحولات بی بهره نبوده‌اند.

اکثر قوانین موضوعه، استناد به دلایل جدید و علمی مانند آزمایش خون را پذیرفته و نظام‌مند کرده‌اند و آن را به عنوان دلیل مستقیم بر اماره فراش و اماره‌های دیگر که دلیلی غیر مستقیم به حساب می‌آیند، مقدم داشته‌اند. قانون اصلاح قانون خانواده انگلیس (مصوب ۱۹۶۹م) نمونه‌ای از این قوانین می‌باشد که آزمایش خون را با توجه به نظریه‌های علمی که خون انسان‌ها را در چهار گروه (a . b . ab . o) تقسیم کرده است،

وسيله اثبات نسب قرار داده و استنکاف طرف دعوا از آزمایش خون را دليل صحت ادعای طرف مقابل دانسته است.

دادگاه‌ها با استفاده از نظر کارشناسان متخصص که با آزمایشات خون و احراز عواملی همچون (rh+) که در خون حدود ۸۵٪ مردم وجود دارد و عامل (rh-) که خون در صد دیگری از مردم را تشکیل می‌دهد، راه‌های احتمالی را کنار گذاشته و راه‌های یقینی و علمی ارائه داده‌اند. البته اعتقاد غالب آن است که آزمایش خون، وسیله یقینی برای نفی نسب است، اما در اثبات نسب، احتمال خطا وجود دارد. همان‌گونه لعان نیز برای نفی نسب، مورد استناد قرار می‌گیرد. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۴)

نحوه قانونگذاری ادله بر اساس ماهوی یا شکلی بودن قواعد ادله در نظام‌های مختلف، تفاوت دارد؛ برخی از قوانین، مقررات شکلی و ماهوی را در قالب یک قانون بیان می‌کنند، مانند آمریکا و انگلیس که از نظام حقوقی کامن‌لا نیز پیروی می‌کند، قانون خاصی به نام قانون ادله دارند.

برخی از کشورها مانند آلمان و سوئیس و لبنان قواعد ماهوی و شکلی ادله را باهم جمع کرده و در قانون شکلی آورده‌اند. دسته سوم، قوانینی هستند که مقررات ماهوی و شکلی را در قانون شکلی آورده‌اند مانند قانون فرانسه و بسیاری از قوانین دیگر که از این قانون پیروی کرده‌اند و مقررات ماهوی را در قانون مدنی و مقررات شکلی را در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی کرده‌اند. (همان: ۱۰۴)

۲.۱. ارزیابی ادله

مقصود از ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرس اعلام می‌کند آنچه مدعی ارائه کرده است او را نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه. می‌دانیم که هدف از دلیل آوردن، اثبات واقعه‌ای است که حق مورد مطالبه از آن استنباط می‌شود. دلیل در صورتی به هدف نهایی خود می‌رسد که دادرس را قانع سازد؛ به یقین برساند یا چنان ظن قوی ایجاد کند که عقل به آن اعتماد داشته باشد. اختیار دادرس در ارزیابی دلیل، طبیعی و لازمه صلاحیت او در تمیز حق و دادرسی است. بنابراین اگر قانونگذار به منظور حفظ نظم یا حمایت از مدعی او را موظف سازد که قطع نظر از قناعت وجدانی خویش دلیل را قاطع دعوا یا مثبت آن بداند، باید آن را خلاف اصل و استثنا شمرد. به عنوان مثال، قانون حکم می‌کند که مفاد سند رسمی یا سند عادی که انتساب آن به خوانده اثبات شده است، باید رعایت شود یا طفل متولد در زمان زوجیت از آن شوهر است. این احکام استثنایی اعتبار دلیل را بر قاضی تحمیل می‌کند و او را از حق ارزیابی دلیل محروم می‌سازد، ولی اصل این است که قاضی ارزش دلیل را معین کند و بازتاب اثر آن را در وجدان خود معیار تمیز حق قرار دهد.

ارزیابی دلیل را با پذیرش آن نباید اشتباه کرد، در اقدام نخست دادگاه با اعلام پذیرش نوع دلیل و مؤثر دانستن آن به شناخت اثر آن در وجدان خویش می‌پردازد. به عنوان مثال، مدعی برای اثبات تصرف خود در ملکی به شهادت همسایگان استناد می‌کند، دادگاه با صدور قرار تحقیق از گواهان آن را می‌پذیرد و مؤثر در دعوا اعلام می‌کند، ولی پس از استماع شهادت آن را کافی برای احراز تصرف نمی‌بیند.

بنابراین باید گفت که ارزیابی، تحلیل ماهوی درباره دلیل پذیرفته شده است. بالعکس در پذیرش یا رد دلیل، دادرسی به اثر روانی آن بر خود نمی‌پردازد و دلیل را به استناد گذشتن موعد تقدیم آن یا مؤثر نبودن در دعوا یا حکم قانون، نمی‌پذیرد و وارد رسیدگی به مفاد آن نمی‌شود.

ارزیابی دلیل با توصیف رویداد مورد استناد نیز تفاوت دارد. توصیف واقعه به طور معمول پس از ارزیابی دلیل و اثبات صورت می‌پذیرد و بدین وسیله دادگاه اعلام می‌کند که آنچه احراز شده مصداق کدام نهاد حقوقی است و چه قواعدی بر آن حکومت دارد. ارزیابی دلیل با تفسیر آن نیز دو مفهوم متفاوت است.

در ارزیابی دلیل، دادگاه به اثر اقناع کننده آن در اثبات رویداد طرح شده می‌پردازد. به عنوان مثال، سندی را که به دادگاه تقدیم شده برای اثبات گفتگوهای دو طرف قانع کننده می‌یابد، ولی در تفسیر آنچه رخ داده و در سند آمده است، تشخیص می‌دهد که اولاً عبارتهای مبادله شده ایجاب و قبول نشانه تراضی است یا پیشنهادهای متفاوتی که به توافق نینجامیده است.

ثانیاً این تراضی چه وصفی دارد و با کدام نهاد حقوقی تناسب دارد و اقتضای چه حکمی را می‌کند؟ بدین ترتیب، در تفسیر وقایع و دلایل، تنها مسائل ماهوی مطرح نیست و نسبت به قانون قابل اجرا و قلمرو آن نیز داوری صورت می‌پذیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۶-۵۴)

«ارزیابی» در لغت به مفهوم تعیین بهاء و ارزش چیز است. ارزیابی ادله در اصطلاح عبارت است از بررسی شایستگی و قابلیت و آنچه از آن فایده ای به دست آید (نوشین، ۱۳۹۸: ۷۵)

۱.۳. اثبات

«اثبات» به معنی ثابت گردانیدن، پا برجا کردن و وجود امری را ثابت کردن می‌باشد. اثبات به دنبال ثبوت است. ثبوت تحقق امری در مرحله داخلی و واقعی است و اثبات تحقق امری در مرحله استدلال می‌باشد. مرحله ثبوت حق، مرحله وجود واقعی حق است و مرحله اثبات مرحله نمایاندن و محرز ساختن آن در دادرسی است. دارنده واقعی حق، اگر حقی در معرض انکار قرار گیرد، باید با دلیل آن را ثابت کند و اگر دلیل نداشته باشد،

مانند کسی است که اصلاً حق ندارد و در این صورت با اینکه در مرحله ثبوت، صاحب حق بوده، در مرحله اثبات دارنده حق شناخته نمی‌شود (مدنی، ۱۳۸۶: ۱۵)

۴.۱. نظام حقوقی کامن لا

کامن لا (Common Law) که در فرهنگ‌ها و نیز در بسیاری از نوشته‌های حقوقی به نظام «حقوق عرفی» معنا و معرفی می‌گردد به وجوه مختلفی تعریف شده است:

۱. کامن لا: مجموعه اصول و قوانین به دست آمده از یک عرف و رسم عام بسیار کهنی است که با گذشت زمان با آرای مختلف قضایی تضمینی بیشتری یافته و بدون اینکه به طبقه معینی اختصاص داشته باشد، در سراسر کشور حکم فرما می‌گردد.

۲. کامن لا قسمتی از حقوق است که منبع آن قوانین یا مقررات پدید آمده از قوه قانونگذاری نباشد.

۳. کامن لا عبارت از اصول، رسوم و قواعدی است که در مورد حکومت اشخاص و اموال قابل اعمال می‌باشد و نیروی آن بر اعلام صریح قانونگذار استوار نمی‌باشد.

۴. کامن لا سبک حقوقی خاصی است که روش آن در حل اختلافات و دعاوی مبتنی بر قوانین یا مقررات ناشی از قوه قانونگذاری نیست، بلکه بر سنن و اصولی که بر حسب تصمیم عقلا تحقق یافته و از یک رسم عام و بسیار کهن نتیجه شده، استوار است که در روزگار گذشته به وسیله قضاات اتخاذ گردیده است.

روشن است، که مبنای این آرا به طور مسلم افکاری بوده که در زمان صدور رأی در محیطی که صادرکنندگان آن‌ها می‌زیسته‌اند، به حالت عرفی متداول بوده است که اکنون از آن‌ها با عنوان عرف‌های بسیار قدیمی و به خاطر نیامدنی یاد می‌شود و نخستین بار توسط هیئت قضایی دادگاه‌ها در آرای قضایی منعکس گردیده و به صورت رسمی و مکتوب وارد زندگی عملی مردم شده است.

بنا بر این کامن لا دارای دو ویژگی است؛ بدین گونه که از حیث تاریخی، عرفی و از نظر سازمانی، قضایی می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت عناصر تشکیل دهنده کامن لا علاوه بر عرف، وجدان قاضی هم بوده است، زیرا به نظر نمی‌رسد کامن لا که در اصل چکیده عرف‌ها و امروزه نتیجه تطبیق این چکیده با احتیاجات عصر جدید است، بدون رعایت اصولی که قبلاً به وسیله قاضی تأیید شده، قابل تصور باشد.

چنان که بررسی مجموعه آرای قدیم در کشوری مثل انگلستان که دارای نظام حقوق کامن لا است، نشان می‌دهد که قاضی تنها به بررسی لیست دقیق عرف‌های موجود نمی‌پردازد، بلکه آن دسته از عرف‌هایی را در نظر می‌گیرد که مورد قبول اکثریت مردم قرار گرفته و برای او نیز عقلانی باشد.

از آنچه بیان شد، می‌توان دریافت در نظام حقوقی کامن‌لا، منبع اصلی و عمومی حقوق عرف و عادت متداول بین مردم و رسم‌های کهن فراموش شده‌ای است که به وسیله آرای قضایی محاکم حفظ گردیده است؛ البته نباید تأثیر قضاات را در شکل‌گیری آن نادیده گرفت.

در این نظام حقوقی، حقوق دارای واضعان معین و مشخصی نبوده، بلکه از عرف‌ها و سنن و رسوم سرچشمه می‌گیرد و فرق آن با قوانین موضوعه در این است که مولود مجالس قانونگذاری نیست. (گلباغی و ماسوله، ۱۳۷۸: ۱۵۵-۱۴۵)

۲. انواع ارزیابی دلیل

ارزیابی دلیل به دو گونه قابل دسته بندی است؛ ارزیابی شکلی و ارزیابی ماهوی.

۲.۱. ارزیابی شکلی دلیل

ارزیابی شکلی، بررسی دقیق دلیل از حیث مؤثر بودن یا نبودن دلیل بر اساس ویژگی دلیل و چگونه ارائه آن و اعلام قبول یا رد دلیل به حکم وجدان است. در یک مفهوم کلی در این نوع ارزیابی که مقدم بر ارزیابی ماهوی است، دادرسی ابتدا به تأثیر داشتن دلیل می‌پردازد؛ یعنی بررسی می‌نماید آیا دلیل از حیث ویژگی‌ها مانند مرتبط بودن یا نحو ارائه آن مؤثر در پرونده می‌باشد یا نه؛ سپس با توجه به تمام اوضاع و احوال محیط بر آن و به تأثیر از روان خود، در رد یا قبول دلیل تصمیم می‌گیرد. (نوشین، ۱۳۹۸: ۷۷)

۲.۲. ارزیابی ماهوی دلیل

مقصود از ارزیابی ماهوی، سبک و سنگین کردن دلیل از حیث وزن دلیل است. در این نوع از ارزیابی دادرسی به دنبال آن است که تأثیر دلیل بر وجدان را بیابد و آن را مبنای صدور رأی قرار دهد. اگر در ارزیابی شکلی دادرسی متأثر از وجدان خود دلیل را رد یا قبول می‌کرد، در این نوع ارزیابی دادرسی میزان اثر پذیری وجدان خود از دلیل را می‌سنجد. (نوشین، ۱۳۹۸: ۷۸)

۳. ملاک‌های ارزیابی ادله

ارزیابی ادله یکی از اصولی است که در دادرسی‌های کیفری ضروری دانسته می‌شود. کشف حقیقت که هدف اصلی دادرسی‌های کیفری و لازمه اجرای صحیح قوانین کیفری است، تنها با رعایت دو اصل آزادی تحصیل دلایل و آزادی ارزیابی آن‌ها امکان‌پذیر است. منظور از اصل آزادی تحصیل و پذیرش این است که در ابراز دلیل

اساساً هیچ محدودیتی جز آنچه که بعضاً قانونگذار یا رویه قضایی در کشورهایی که رویه قضایی نقش بنیادین در نظام حقوقی اعمال می‌کند پیش‌بینی کرده است، وجود ندارد (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۴) اما در رابطه با ارزیابی ادله، حقوق انگلیس سه ملاک را برای ارزیابی ادله پیش‌کش کرده است که اولاً به شرط ارتباط منطقی داشتن ادله با موضوع مورد استدلال تأکید داشتند و بعدها به شرایط دیگری مانند مشروع بودن خود ادله و مشروع بودن طریق تحصیل ادله نیز توجه کردند. برای نمونه می‌توان از عدم امکان استناد به دلایل نامشروع از قبیل هیپنوتیزم، دروغ‌سنج و یا سرور حقیقت و نیز بطلان ادله‌ای اشاره نمود که علی‌رغم مشروع بودن نوع آن از طرق نامشروعی تحصیل گشته‌اند. همچون اقرار حاصل از کنجه، خدعه و سایر طرق نامشروع. پس بنابراین می‌شود گفت ملاکات ارزیابی ادله در نظام حقوقی کامن‌لا به قرار ذیل است:

۳. ۱. ارتباط داشتن ادله با موضوع

ارتباط منطقی داشتن ادله با موضوع، از شرایطی است که جهت پذیرش دلایل ارائه شده، باید وجود داشته باشد. ضمن اینکه مرتبط بودن دلیل با رجوع به تجربه و عقل سلیم مشخص می‌گردد. مفهوم ارتباط، مفهومی نسبی است و غیر ممکن است که به طور مطلق تعیین کنیم که یک واقعیت یا یک موضوع مرتبط دیگری است. (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۴)

به عنوان یک قاعده کلی، طرفین دادرسی کیفری تنها می‌توانند دلایلی را به شخص رسیدگی‌کننده به امور موضوعی «قاضی یا اعضای هیئت منصفه بر حسب مورد» ارائه کنند که مرتبط باشند. منظور از دلایل مرتبط دلایلی هستند که می‌توانند در اثبات دعوا، مؤثر باشند.

در حقیقت، قاعده تثبیت شده کامن‌لا، «مرتبط بودن» بوده است و بر اساس آن هر دلیل مرتبگی می‌توانست، جهت اثبات به دادگاه ارائه شود. (همان: ۷)

نتیجتاً می‌توان گفت در رابطه با ارزش دلیل در حقوق انگلیس، به جای معیار اولویت و جزمیت دلیل، حقوق انگلیس به سمت معیار اثبات دلیل متمایل شده است و در صورت ارائه دلیل ضعیف بار اثبات بر عهده خواهان خواهد بود.

در رابطه با شرایط پذیرش ادله، اولاً باید بین دلیل و موضوع مطروحه ارتباط وجود داشته باشد و دلیلی که ارائه می‌شود در دعوا مؤثر واقع شود وگرنه دلیلی که ارتباطی به پرونده ندارد و ممکن است موجب اطاله دادرسی شود، در اصل مورد پذیرش واقع نخواهد شد.

همچنین دلیل باید در رأی دادگاه مؤثر باشد، یعنی ممکن است دلیل ارائه شده مرتبط با پرونده باشد، ولی هیچ تأثیری در رأی دادگاه نداشته باشد و انگار مثل این می‌ماند که آن دلیل یا اصلاً ارائه نشده و یا وجود خارجی نداشته است. (نوشین، ۱۳۹۸: ۸۵)

۲.۳. مشروع بودن ادله و داشتن ارزش قضایی

بررسی تاریخ دلایل کیفری و نظام ای مختلف آن نشان دهنده این است که انواعی از دلایل در حقوق قدیم دارای اعتبار و ارزش قضایی بودند و توسل به آن‌ها جهت اثبات جرم، امری پذیرفته شده محسوب می‌شد. از جمله دلایل مورد پذیرش حقوق قدیم، ادله ماوراء الطبیعه و نیز آزمایش ایزدی بود.

آزمایش ایزدی، مشتمل بر انجام آزمایش‌های سخت جسمانی بود که متهم را وادار می‌کردند برای اثبات بی‌گناهی خود به آن‌ها متوسل گردد؛ البته امروزه این‌گونه شیوه‌های اثباتی منسوخ شده‌اند.

در واقع، رفته‌رفته و با پیشرفت تمدن در جوامع بشری، ارزش‌هایی همچون کرامت انسانی و حقوق بشر، اهمیتی بنیادین یافته و به همین علت دلایل لطمه زننده به چنین ارزش‌هایی بی اعتبار گشتند.

بر این اساس، در حال حاضر نیز استفاده از هیپنوتیزم، مواد مخدر، پلی‌گراف دروغ سنج و سرورم حقیقت که شأن انسان را تا حد یک وسیله و حیوان آزمایشگاهی پایین می‌آورد و اراده و اختیار انسان را مخدوش می‌نماید، نه تنها از نظر علمی به علت تداخل وجدان آگاه و ناخودآگاه انسان فاقد اعتبار است، بلکه به دلیل مغایرت با کرامت و منزلت بشری فاقد اعتبار و ارزش قضایی و غیر مشروع شناخته می‌شوند (همان: ۵)

۳.۳. مشروع بودن طریق تحصیل ادله

مقصود از رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، آن است که صرف قانونی بودن دلیل برای ارائه آن به مراجع کیفری کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، دلیل باید به طرق و شیوه‌های مشروع و قانونی تحصیل گشته باشد؛ به نحوی که مهم‌ترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌گردد.

تحصیل دلیل به هر شیوه‌ای پذیرفتنی نیست، دلیل باید با رعایت کرامت انسانی اشخاص و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی تحصیل گردد و نحوه تحصیل آن به گونه‌ای نباشد که شأن و اعتبار سیستم عدالت کیفری را زیر سؤال ببرد؛ «دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ی است برای تشخیص اتهامات روا از ناروا».

در حقوق آنگلوساکسن به طور ویژه انگلیس، از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، تحت عنوان قواعد اکس کلوژنری نام برده می‌شود.

در واقع، قواعد اکس کلوژنری که به قواعد معتبر ناشناختن ادله یا قواعد استثنای ادله ترجمه شده‌اند، مشتمل به قواعدی هستند که شماری از دلایل را به علل مختلفی که مهم‌ترین آن‌ها مغایرت با حقوق اساسی متهم است، رد می‌نمایند. در واقع منظور از این قواعد این است، که نمی‌توان یک واقعه اثبات شده یا مطلبی اظهار شده را که مغایر با حقوق اساسی متهم باشد، به دادگاه جهت اثبات دعوا ارائه کرد. نکته مهم و قابل ذکر اینکه قاعده مذکور در حقوق کامن‌لا امری بدیع محسوب می‌گردد.

به این ترتیب که از لحاظ تاریخی در حقوق کامن‌لا شیوه‌ها و ابزارهای تحصیل دلیل، از اهمیت آنچنانی برخوردار نبوده‌اند و قاعده نامعتبر شناختن ادله حاصل از طرق غیرقانونی تا قرن ۱۹ برای نظام حقوقی انگلستان شناخته شده نبود. (حیدری، فتحی، ۱۳۹۳: ۶)

مبنای اصلی پذیرش قاعده نامعتبر شناختن ادله در آمریکا بازداشتن پلیس از تجاوز به حقوق متهمان و در انگلستان تمرکز این قاعده بیشتر بر جبران خسارت بزه‌دیدگان سوءاستفاده پلیس از قدرت است. (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

بر این اساس تنها قیدی که در گذشته در کامن‌لا برای پذیرش دلایل مطرح گشته و قابل اعمال بود، مرتبط بودن دلایل ارائه شده بود. (حیدری، فتحی، ۱۳۹۳: ۷)

به این ترتیب در حقوق انگلیس که پلیس مسئول تحصیل دلایل است، مشروعیت تحصیل دلیل امری حائز اهمیت نبود و مدت‌های طولانی، سیاست محاکم انگلیسی این بود که تخطی از قواعد توسط پلیس را نادیده گرفته و به نحوه تحصیل دلایل ارائه شده در مقابل خود، التفاتی نمی‌کردند. با این حال، به تدریج قاعده‌ای در کامن‌لا شکل گرفت که به موجب آن، محاکم از این اقتدار برخوردار شدند که دلایل تحصیل شده به روش نامشروع را نامعتبر بشناسند، مشروط بر اینکه بنا به نظر این محاکم، پذیرش چنین دلایلی علیه متهم، خلاف انصاف باشد.

با این حال، در آن زمان محاکم از این قدرت تصمیم‌گیری خود، به ندرت استفاده می‌کردند؛ این بی‌میلی قضایی برای نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده به صورت غیر مشروع و غیر قانونی، بر این منطق استوار بود که محاکمه کیفری یک جلسه تبادل نظر نبود که بتوان در آن حقوق شهروندان را تأیید و اثبات نمود.

حتا مجلس اعیان در تصمیم سال ۱۹۷۹ خود یک دیدگاه محدودتری را در ارتباط با اقتدار قضایی محاکم برای نامعتبر شناختن دلایل نامشروع اتخاذ نمود؛ در این تصمیم مجلس اعیان بیان کرد: «قاضی نباید هیچ گونه قدرتی برای اجتناب از پذیرش دلایل

مرتبط، به این دلیل که آن‌ها با ابزارهای غیر منصفانه یا ناصحیح تحصیل شده‌اند، داشته باشد؛ به دادگاه مربوط نیست که دلایل چگونه به دست آمده‌اند».

با وجود این و علی‌رغم تصمیم اتخاذی در سال ۱۹۷۹، یک قاعده معتبرناشناختن اقرار اجباری در کامن‌لا در خصوص اقرارهای تحصیل شده به صورت غیر قانونی شکل گرفته بود.

محاکم انگلیسی اعتبار بالایی را به اقرارهای آگاهانه و آزادانه اعطا کرده اما قویاً از پذیرش اقرارهای تحصیل شده در نتیجه اجبار یا حيله اجتناب می‌کردند؛ آنچه که در آن دوره و درخصوص پذیرش اقرار اعمال می‌شود، قابل اطمینان بودن آن دلیل بود. به این ترتیب در قرن ۱۸ یک قانون ثابت و تغییر ناپذیر ایجاد شد، مبنی بر اینکه محاکم باید در تعیین قابل پذیرش بودن یا نبودن اقرار معیار (اختیار مبتنی بر اطمینان) را اعمال نمایند. (حیدری، فتحی، ۱۳۹۳: ۸)

بر این اساس اگر محاکم انگلیسی، پس از اعمال معیار فوق به این نتیجه می‌رسیدند که اقرار تحصیل شده از سوی پلیس به دنبال تهدید یا وعده و وعید، به دست آمده است، نامعتبر شناختن آن الزامی بود.

نهایتاً، در سال ۱۹۸۴ قانونی تحت عنوان قانون پلیس و دلایل کیفری در انگلستان به تصویب رسید. تصویب قانون مذکور، پایانی بر اعمال محدود و مضیق قاعده معتبرناشناختن دلایل به شمار می‌رود.

قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ با خود دوران جدیدی را در اعمال قاعده معتبرناشناختن دلایل در انگلستان به وجود آورد و نه تنها حوزه و قلمرو قاعده را گسترش داده است، بلکه فلسفه توجیهی آن را نیز گسترده‌تر کرده است. (همان)

در نظام حقوقی انگلستان سه عامل در تصمیم‌گیری دادگاه نسبت به معتبرناشناختن ادله مؤثر است:

۱. سوءنیت پلیس؛
۲. رفتار ناقض قانون از سوی پلیس؛
۳. اثری که چنین رفتاری بر نتیجه پرونده خواهد گذاشت. (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

یعنی علاوه بر اینکه شرط است، رفتار پلیس در تحصیل دلیل غیرقانونی باشد، لازم است پلیس سوء نیت نیز داشته باشد و اینکه رفتار غیرقانونی پلیس تأثیری بر نتیجه پرونده داشته باشد تا ادله تحصیل شده غیر معتبر شناخته شود.

نکته دیگر اینکه قواعد معتبرناشناختن دلایل که طیف‌هایی از ادله را بنا به دلایل مختلفی خارج می‌نمایند، در حقوق انگلیس بسیار متنوع و پیچیده‌اند و علاوه بر دلایل تحصیلی به طرق نامشروع، دلایلی همچون شهادت بر شهادت، دلایل تحصیلی در

حین توافق متهم و دادستان و نیز سوابق کیفری متهم را نیز در برمی گیرد. مثلاً در رابطه با دلیل شهادت بر شهادت یا شهادت بر مسموعات، کامن‌لا تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. شهادت بر مسموعات عبارت است از شهادت بر اطلاعات دست دومی که از دیگران شنیده می‌شوند.

هنگامی که شاهدی در پاسخ به پرسش دادگاه عنوان می‌دارد «من شنیدم» یا «او به من گفت» با یک شهادت بر مسموعات مواجه می‌باشیم. منظور از مسموعات اطلاعات می‌باشد که از شخص ثالثی تحصیل شده و یا به اتکای شخص به عنوان مبنای اطلاعات، مطرح می‌گردد.

این شهادت‌ها شامل هر شهادتی می‌گردد، غیر از موردی که گوینده مطلب، خود به عنوان شاهد در جلسه دادگاه حاضر شده و به گفته خود شهادت می‌دهد. در ایالات متحده، قوانین ادله اثبات، اکثر ایالات حاوی مقرراتی در خصوص تعریف شهادت بر مسموعات هستند.

تعریف ارائه شده در قانون ایالت ویومینگ در اغلب ایالات دیگر آمریکا نیز پذیرفته شده است. بند (ج) ماده ۸۰۱ قانون ادله اثبات، این ایالت شهادت بر مسموعات را به شرح زیر تعریف کرده است:

اظهاری که توسط شخصی غیر از آنکه در دادگاه به آن شهادت می‌دهد، بیان گشته است و به عنوان دلیلی جهت اثبات صحت مطالب بیان شده ارائه شده است (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

شهادت بر مسموعات در نظام حقوقی کامن‌لا به دلیل مشکلات موجود در تعیین اعتبار و قابلیت استناد آن‌ها، اصولاً فاقد ارزش اثباتی شناخته شده‌اند. البته با تصویب قانون ادله اثبات دعوا در سال ۱۹۹۵ در حقوق انگلیس، اصل بر پذیرش شهادت بر مسموعات قرار گرفت، مگر آنکه غیر قابل پذیرش یا بی‌ارتباط بودن آن اثبات شود. ماده اول این قانون مقرر می‌دارد: «در دادرسی‌های حقوقی، هیچ دلیلی به صرف اینکه شهادت بر مسموعات می‌باشد، غیر قابل قبول اعلام نمی‌شود». البته این ماده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات را به جهات دیگر امکان‌پذیر اعلام می‌نماید.

بند اول ماده مزبور شهادت بر مسموعات را در فرضی که ادا کننده شهادت بر مسموعات هنگام درک اظهارات گوینده اولیه صغیر بوده باشد، غیر قابل پذیرش اعلام می‌نماید.

البته قانون کودکان ۱۹۸۹ انگلیس تحت شرایطی، شهادت شخص راجع به مسائلی را که در کودکی ضبط و درک کرده است، قابل پذیرش اعلام می‌کند. به این ترتیب، اگرچه قانون ادله اثبات ۱۹۶۸ انگلیس منشأ اقتباس قوانین ایالات مختلف کشور آمریکا

بوده و در همه این قوانین، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات پذیرفته شده بود، با تصویب قانون ۱۹۹۵ انگلیس، نظام حقوقی این کشور در این زمینه از حقوق آمریکا متمایز شده و بنابراین، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات، اگر چه به طور سنتی در همه کشورهای پیروی نظام کامن لا پذیرفته شده است، ولی در حال حاضر، این قاعده در نظام فعلی حقوق انگلیس اجراء نمی‌گردد، اگر چه آثار این قاعده همچنان در قوانین این کشور قابل مشاهده است. (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۱۷-۲۱۶)

برای این قاعده دو دلیل گفته شده است؛ یکی از دلایل قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات، حمایت از هیئت منصفه در مقابل الزام به ترتیب اثر دادن به اظهارات خارج از دادگاه، به عنوان دلیل است.

اظهارات خارج از دادگاه یا دست دوم تنها در صورتی می‌توانند مورد توجه دادگاه قرار گیرند که گوینده اولیه واقعیت را عنوان کرده و بتواند به طور دقیق مطالب بیان شده را بازگو و با یکدیگر مرتبط نماید.

در فرضی که گوینده اولیه در دادگاه حضور ندارد، امکان اثبات ارزش و اعتبار اظهارات بیان شده بسیار اندک می‌باشد. دوم به دلیل کاستی‌های شهادت بر مسموعات است، که دادگاه‌ها عموماً از شهود می‌خواهند که اطلاعات شخصی خود را در خصوص موضوع بیان دارند و نه آنچه که به ایشان گفته شده است.

اثر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات آن است که برای اعتبار یک شهادت باید از گوینده اولیه خواسته شود تا در دادگاه حاضر شده، اظهارات خود را تحت سوگند بیان نموده و به طرف مقابل نیز فرصت استجواب از وی اعطا گردد.

این روند به هیئت منصفه اجازه می‌دهد، تا رفتارها و عکس العمل‌های گواه را از نزدیک مشاهده کند و نسبت به صحت و اعتبار آن‌ها با اطمینان بیشتر قضاوت نمایند (همان: ۲۲۲-۲۲۱)

همین تنوع و پیچیدگی قواعد نامعتبرشناختن ادله، موجب انتقاد برخی از حقوق‌دانان این کشور شده است. جرمی بنتام، جوناتان کوهن و جیمز برادلی تیر به عنوان سه رهبر در این زمینه شناخته می‌شوند. بنتام در اوایل قرن نوزدهم به یک تهاجم شدید، مستمر و گسترده علیه همه قواعد رسمی ادله و دادرسی دست زد.

مهم‌ترین آماج او قواعد لازم الاجرائی بودند که طیف‌هایی از دلایل را استثنا کرده و غیر قابل پذیرش اعلام می‌داشتند. همچون قواعد مربوط به شهادت بر شهادت و یا قواعدی که بر مبنای آن‌ها شهادت برخی افراد نظیر افرادی که منفعتی در پرونده تحت بررسی داشتند، قابل پذیرش نبود.

در اواخر قرن نوزدهم نیز جیمز برادلی تیر در این خصوص پیش‌رو گشت. با این حال نظر او معتدل‌تر از بنتام بود. این حقوق‌دان بیان می‌کند که حقوق ادله مبتنی بر دو اصل است:

یکی در هر موضوع اثباتی، دلیلی که منطقاً اثبات‌کننده نیست، نباید دریافت شود. دوم هر دلیلی که به این ترتیب اثبات‌کننده است، باید پذیرفته شود، مگر اینکه دلیل روشنی از حقوق یا سیاست مانع آن شود. مسلماً تلاش‌های این حقوق‌دانان و سایر حامیان این دیدگاه بی‌نتیجه نبوده است، به نحوی که در سال‌های اخیر تعداد قواعدی که بر مبنای آن‌ها طیف‌هایی از ادله غیر قابل پذیرش بودند، رو به کاهش رفته است. توصیه‌هایی از سوی کمیسیون سلطنتی عدالت کیفری و نیز کمیسیون حقوقی انگلستان در این زمینه منتشر شده است که برای ایجاد تغییراتی در جهت ساده‌سازی و کاهش حوزه قواعد تکنیکی ادله انجام شده‌اند و در آن‌ها به کاهش یا لغو قواعد معتبر ناشناختن ادله توصیه شده است. (حیدری، فتحی، ۱۳۹۳: ۹)

با این حال و علی‌رغم تغییراتی که در حقوق انگلیس در این زمینه ایجاد شده است، همچنان قواعدی وجود دارند که برخی از انواع دلایل را به علت نامشروع بودن طرق تحصیل آن‌ها، از شمول ادله خارج می‌کنند که لازم است این قواعد رعایت شود؛ این موارد عبارت‌اند از:

۱. عدم نقض حقوق فردی و کرامت انسانی

بر این اساس رفتارهای ناقض حقوق فردی و کرامت انسانی در تحصیل دلیل نامشروع و غیر قانونی تلقی می‌شوند. منظور از حقوق و آزادی‌های فردی، مجموعه توانایی‌ها و اختیارات قانونی است که به موجب قوانین به افراد جامعه اعطا شده است از جمله حق حیات، حق آزادی و... همچنین کرامت انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم و ارزش‌های مورد حمایت در نظام حقوق بشر، به مجموعه‌ی از اوصاف و عناصر اطلاق می‌شود که موجب تمایز ایشان از سایر موجودات می‌شود.

به این ترتیب در بحث تحصیل دلیل و در جهت رعایت مشروعیت آن و حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی، احترام به تمامیت جسمانی، روانی و حریم خصوصی افراد و رعایت حقوق دفاعی متهم ضروری است و رفتارهای ناقض این امور، طرق نامشروع تحصیل دلیل محسوب می‌گردند. (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۰)

۴. عدم نقض احترام به تمامیت جسمانی و روانی افراد

لازمه رعایت حقوق فردی و کرامت انسانی افراد بشر این است که تحصیل دلیل بر اساس شیوه‌های مشروع و مطابق با ارزش‌های اخلاقی و به دور از هرگونه خشونت

صورت گیرد. بر این اساس، گستره اصل آزادی رفتارهای خشونت‌آمیز در تمامی اشکال آن اعم از جسمانی یا روانی در مراحل مختلف تحصیل دلیل ممنوع گشته است. در انگلستان مسئله عدم خشونت و تهدید بخصوص در زمینه اخذ اقرار از طرف پلیس مورد تأکید قرار گرفته است.

علاوه بر قانون تثبیت شده‌ای که در قرن ۱۸ در این زمینه ایجاد شد و محاکم را ملزم می‌ساخت، تا از پذیرش چنین اقراری خودداری ورزند، این مسئله در ماده ۷۶ قانون پلیس و ادله کیفری سال ۱۹۸۴ نیز پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده محاکم متعهدند که اقراری را که تحت فشار یا در نتیجه هر گفتار یا رفتاری از سوی پلیس که احتمالاً آن را غیرقابل اعتماد می‌سازد، تحصیل گردیده است، نامعتبر بشناسند. بند یک این ماده حق ارائه اقرار را در صورت مرتبط بودن به رسمیت می‌شناسد. به این ترتیب اقرار در صورتی که واجد معیار ارتباط باشد، به عنوان دلیل پذیرفته می‌ود. با این حال بند دو ماده مواردی را معین می‌کند که اقرار به عنوان دلیل مجاز نیست. بر اساس این بند، زمانی که اقرار گرفتن که شامل شکنجه، رفتار تحقیرآمیز یا غیرانسانی، اعمال خشونت یا تهدید به آن به کار رود، دلیل اقرار غیر قابل پذیرش خواهد بود. (همان: ۱۲)

۵. نقض حریم خصوصی

یکی دیگر از حقوقی که افراد اجتماع از آن برخوردارند و نقض آن موجب نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل می‌گردد، رعایت حریم خصوصی افراد مانند مصونیت مسکن، منزل و اقامتگاه اشخاص از تعرض است. در حقوق انگلستان حریم خصوصی، محترم شمرده شده است. حقوق انگلستان، حقوقی مبتنی بر رویه قضایی است و در خصوص موضوع مورد نظر ما نیز رویه قضایی اهمیت بسیار زیادی دارد.

در یکی از پرونده‌ها در زمینه ضرورت رعایت حریم خصوصی، یکی از واحدهای گشتی پلیس به فردی که در حال رانندگی بوده مشکوک شده و او را تعقیب می‌کند، هدف پلیس از تعقیب وی گرفتن آزمایش تنفس بوده است؛ در حین تعقیب پلیس، راننده به سمت خانه‌اش تغییر مسیر داده و وارد پارکینگ خانه خود می‌شود. افسر پلیس نیز بدون داشتن مجوز قانونی به خانه وی وارد و از او آزمایش تنفس می‌گیرد. پس از احراز مستی و گزارش جرم، راننده مذکور به اتهام رانندگی درحال مستی محکوم گردید، به دنبال تجدید نظرخواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که

صرف آگاهی پلیس از اینکه خلاف قانون و فراتر از حدود قانونی عمل می‌ند برای احراز سوء نیت و در نتیجه بی‌اعتباری دلایل کافی است.

براین اساس دادگاه تجدیدنظر اقدامات پس از ورود به منزل را غیر قانونی و دلایل کسب شده را فاقد اعتبار دانست. همچنین در یک پرونده دیگر فردی متهم به سرقت یک ساندویچ بود، تفحص غیرقانونی که از منزل وی به عمل آمد نشان داد که مقداری حشیش را در منزل خود نگهداری کرده است،

بر این اساس وی به اتهام داشتن مواد مخدر مورد تعقیب قرار گرفته و در دادگاه بدوی محکوم شد؛ پس از پژوهش خواهی، دادگاه تجدیدنظر حکم نمود که دادگاه صلح، در خارج نمودن دلیل مزبور از عداد دلایل مرتکب اشتباه شده است. (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۴)

حقوق دانان انگلیسی ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد را ناشی از کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ماده هشت از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌دانند که در انگلیس لازم الاجرا هستند. علاوه بر کنوانسیون‌های مذکور که رعایت حریم خصوصی را در انگلستان ضروری می‌سازند، آنچه موجب عدم اعتبار دلایلی می‌شود که با صدمه به حریم خصوصی اشخاص تحصیل گردیده‌اند، ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ است.

به موجب این ماده در هر فرایند رسیدگی چنانچه دادگاه در یابد که با توجه به کلیه شرایط، از جمله شرایطی که دلایل جمع‌آوری گشته‌اند، پذیرش آن‌ها اثر نامطلوبی بر منصفانه بودن دادرسی خواهد داشت، می‌تواند از قبول دلایلی که علیه متهم ارائه شده‌اند، خودداری کند. تفاوت این ماده با ماده ۷۶ همین قانون که پیش از این مورد بحث قرار گرفت، این است که ماده ۷۶ تنها نسبت به اقرار اعمال می‌شود، ولی ماده ۷۸ درخصوص کلیه دلایل ارائه شده علیه متهم است.

ماده ۷۸ فوق‌الذکر، قدرت و اختیار عمل گسترده‌ای به قضات انگلیسی داده است. در واقع به موجب این ماده است که رویه قضایی برای اولین بار، قدرت قانونی برای نامعتبر شناختن دلایل غیر از اقرار تحصیل شده به گونه نامشروع و غیر صحیح را به دست می‌آورد.

با این حال نویسندگان انگلیسی بر آن هستند که قضات، تا کنون آن گونه که باید و شاید از قدرت مزبور در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های فردی بهره نبرده‌اند. نویسندگان انگلیسی بر این نکته تأکید دارند که ماده ۷۸ قاعده نامعتبر شناختن را نه تنها در حوزه و قلمرو آن بلکه در منطق توجیهی آن نیز وسعت بخشیده است. (همان:

گفته شد که یکی از مصادیق حق افراد بر حریم خصوصی، حفظ حرمت مراسلات و مکاتبات افراد است. در حقوق انگلیس به این نکته اشاره شده است که پیشرفت‌های فناوری هم به پلیس و هم به مجرمان کمک فراوانی نموده است.

اما سؤال این است که آیا در جایی که یک متهم در یک مصاحبه رسمی در اداره پلیس دائماً پاسخ می‌دهد: «حرفی ندارم»، منصفانه است که پلیس به اطلاعات استراق سمع شده از متهم در یک گفتگوی غیر رسمی با افسران پلیس یا با دوستان و خانواده اش استناد نماید؟ رویه قضایی انگلستان در این مورد نیز یکسان عمل نکرده است.

در پرونده «سلطان خان» مجلس اعیان ارزش کمی به حق متهم بر حریم خصوصی داد. به این ترتیب که دلایل تحصیل شده از طریق وسایل استراق سمع الکترونیکی را که بر روی نمای خارجی ساختمان نصب شده بودند، قابل قبول دانست. همچنین در مواردی که مأمور پلیس به صورت مخفیانه و در پوشش یک مجرم به سلول متهم وارد می‌شود و از این طریق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند، ادله تحصیل شده از این طریق در پرونده‌های بی‌شماری مورد قبول و پذیرش رویه قضایی انگلستان قرار گرفته است. در یکی از این پرونده‌ها، مأموران پلیس در پوشش مأمور مخفی وارد سلول متهم شده و توانسته بودند از این طریق اطلاعاتی را از متهم به دست آورند. دادگاه دلایل مذکور را پذیرفت و نوار ضبط شده از اظهارات متهم در سلول را مستند حکم قرار داد؛ دادگاه تجدیدنظر نیز اظهار داشت که توسل به این شیوه‌ها به خودی خود موجب معتبر ناشناختن دلایل نمی‌شود. (همان: ۱۷)

با این حال چنانچه قاضی تشخیص دهد که پذیرش دلایل در چنین حالتی اثر منفی بر فرایند رسیدگی داشته و منصفانه بودن دادرسی را تحت تأثیر قرار داده، می‌تواند حکم به رد دلایل نماید. در عین حال می‌توان مواردی را در حقوق انگلستان یافت که عدم رعایت حریم مراسلات، مکاتبات و اطلاعات موجب عدم پذیرش دلایل حاصله از این طریق شده است. (همان: ۱۸)

به طور کلی می‌توان گفت در حقوق انگلستان نیز حریم خصوصی افراد محترم است و عدم رعایت این حریم می‌تواند به معتبر ناشناختن دلیل حاصله از این طریق منجر شود. با این حال با توجه به قدرت و آزادی عملی که قضات در تفسیر که در ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ انگلیس «خلاف منصفانه بودن دادرسی» به آن اشاره شده است دارند، رویه قضایی در این خصوص یکسان عمل نکرده است. با این حال از ملاحظه رویه قضایی انگلیس این برداشت حاصل می‌شود که محاکم در صورت وجود سوء نیت از سوی پلیس در نقض حریم خصوصی افراد و یا در صورتی که نقض حریم و تحصیل دلیل از این طریق اثر سوئی بر روند پرونده داشته باشد، از پذیرش چنین دلیلی امتناع می‌نمایند.

۶. رعایت حقوق دفاعی متهم

یکی از مصادیق رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، رعایت حقوق دفاعی متهم است.

بر این اساس دلیلی که با نقض حقوق دفاعی متهم حاصل گردد، قابل پذیرش نخواهد بود. حقوق دفاعی متهم که امروزه به عنوان جزء جدایی ناپذیر دادرسی منصفانه در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی مطرح و مورد حمایت قرار گرفته است، به معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه لازم است، متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که خلاف فرض برائت، علیه او مطرح شده، در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند.

مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم که باید هنگام تحصیل دلیل و در جهت حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی متهمین، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد، حق استفاده از وکیل، تفهیم اتهام، منع تلقین و اغفال متهم، برخورداری از حق سکوت و ترافعی بودن دادرسی است.

در انگلستان نیز این حق در جهت تأمین حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی شده است. در این کشور و به موجب اصلاحیه‌ای که در سال ۱۸۳۶ به قانون عدالت کیفری وارد شد، پیش‌بینی شده است که همه متهمین حق برخورداری از وکیل مدافع، در جلسات دادگاه را دارند. با این حال و با توجه به اینکه در آن زمان نظام وکیلان تسخیری به رسمیت شناخته نشده بود، این حق عملاً برای افراد بی بضاعت تا سال ۱۹۰۳ و به موجب قانون معاضدت قضایی برقرار نشد. (همان: ۱۹)

در این کشور، در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز که در مقام تحصیل دلیل از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در اداره پلیس به موجب ماده ۵۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ به رسمیت شناخته شده است. به موجب این ماده و آیین نامه اجرایی آن، متهمین می‌توانند از لحظه‌ای که در اداره پلیس به آن‌ها تفهیم اتهام می‌شود، از مشاوره یک سولیسیتور بهره‌مند گردند؛ چنین حقی می‌بایست به اطلاع متهم برسد و نیز این امکان برای متهم فراهم است که سولیسیتور خود را در اثنای بازجویی‌ها معرفی نماید.

البته در ماده ۵۸ این امکان برای پلیس پیش‌بینی شده است، که در برخی از موارد از پذیرش وکیل متهم خودداری نماید؛ از جمله در جرایمی از قبیل تروریسم و یا در مواردی که حضور وکیل با خطر تخریب دلایل همراه باشد. (همان: ۲۰)

با این حال پلیس می‌بایست علت موجهی برای رد و عدم پذیرش وکیل متهم داشته باشد. رویه قضایی انگلستان نیز بر مطلب حق داشتن وکیل پس از تفهیم اتهام صحه

گذاشته است. چنین امری در پرونده ساموئل مشهود است؛ در این پرونده، متهم به اتهام سرقت توأم با زور مورد بازجویی قرار گرفت.

در جلسه بازجویی دوم که وکیل متهم حضور نداشت، متهم به ارتکاب جرم مذکور اعتراف کرد، در پی تجدیدنظر خواهی او، دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت که ممانعت از حق دسترسی متهم به وکیل پس از تفهیم اتهام به وی، ناقض ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری و مجموعه قواعد رفتاری راجع به بازداشت و بازجویی است. (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۲۰)

بنابراین چنانچه قاضی دریابد که متهم از حق داشتن وکیل محروم شده است، می‌بایست حکم به معتبر ناشناختن دلایل صادر کند.

از دیگر حقوق دفاعی متهم که با اصل مشروعیت در تحصیل دلیل، ارتباط نزدیکی دارد، می‌توان به تفهیم اتهام و نیز منع تلقین و اغفال متهم اشاره نمود. تفهیم اتهام به معنای «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق، به زبان و به شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد»، آمده است. (همان)

تفهیم اتهام در حقوق انگلستان نیز پیش‌بینی شده است، به این ترتیب که زمانی که پلیس، مظلونی را که در حال ارتکاب بزه بوده، بازداشت می‌کند، مکلف است، صورت مجلسی با تمام جزئیات تنظیم نماید؛ رونوشتی از این صورت مجلس به دادگاه مجستریت به منظور اطلاع از دادگاهی که در آینده پرونده به منظور رسیدگی بدان ارجاع خواهد شد، فرستاده می‌شود و نسخه‌ای به فرد مظلون داده می‌شود.

توسط این اتهام رسمی، مظلون، متهم می‌گردد. توسل به فریب و خدعه و نیز طرح سوالات تلقینی و اغفال متهم نیز مشمول ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ گشته و بر این اساس می‌تواند به دلیل اینکه خلاف منصفانه بودن دادرسی محسوب گردد، از عداد دلایل خارج شود. رویه قضایی انگلستان بر این مسئله مهر تأیید زده است.

این مسئله از جمله در پرونده «ماسون» کاملاً واضح است. در این پرونده متهم به اتهام ایجاد حریق عمدی تحت تعقیب قرار گرفت. پلیس دلایل کافی برای انتساب جرم حریق عمدی به وی پیدا نکرد، از این رو با استفاده از حقه‌های پلیسی و به دروغ اظهار داشت که اثر انگشت متهم را روی لیوانی که نزدیک محل وقوع جرم پیدا شده، شناسایی کرده است.

هنگامی که متهم با این امر روبه‌رو شد، لب به اعتراف گشود و دادگاه بر مبنای اعتراف او حکم به محکومیت وی صادر کرد. به دنبال تجدیدنظر خواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری این‌گونه اظهار نظر کرد که

چون اقدام پلیس، منصفانه بودن دادرسی را تحت تأثیر قرار داده است، اعترافات حاصله فاقد اعتبار است و بر همین اساس حکم دادگاه بدوی را نقض نمود. (همان: ۲۱)

حق سکوت متهم، یکی دیگر از حقوق دفاعی وی است که می‌تواند با رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، مرتبط گردد. سکوت متهم و حقی که از لحاظ قانونی برای وی در نظر گرفته شده است، ریشه در اصل برائت دارد. به موجب اصل مذکور، افراد بی‌گناه فرض می‌شوند و بنابراین ضرورتی ندارد که با پاسخگویی به سؤالاتی که از آن‌ها می‌شود، در به اتهام کشیدن خود شرکت نمایند.

در کشورهای آنگلو ساکسن متهم حق دارد در مقابل پرسش‌هایی که از او به عمل می‌آید، سکوت اختیار نماید و ممکن است پاسخ‌هایی که می‌دهد در دادگاه علیه او مورد استفاده قرار گیرد. در حقوق انگلستان پرهیز از هر طریق و روشی است که می‌تواند منتهی به نوعی تفتیش گردد. بر این اساس در حقوق انگلستان این نظر بسیار تثبیت شده و قطعی است که متهم را نباید وادار نمود تا به سؤالات پاسخ گوید. (همان: ۲۲)

۷. صیانت از شأن دادگستری

دادگستری و نهادهای مرتبط با آن به عنوان نماد عدالت و جایگاهی برای احقاق حق اشخاص همواره مأمونی برای ستمدیدگان تلقی گشته و حسی از اعتماد و اطمینان را در افراد ایجاد می‌نماید.

تداوم چنین اعتماد و اطمینانی از سوی اشخاص به سیستم عدالت کیفری مستلزم این است که دستگاه عدالت کیفری که هدف اساسی آن، کشف حقیقت و مبارزه مؤثر با بزهکاری است، از هرگونه عملکرد بزهکارانه و رفتارهایی که منزلت این دستگاه را نزد مردم تنزل داده و از اعتماد مردم به آن می‌کاهد، مصون باشد.

در واقع برای مقابله با بزهکاری، نباید از روش‌های بزهکارانه و طرقی که به کار بستن آن‌ها شایسته مقام عدالت نیست، بهره جست که این نقض غرض است. شأن و منزلت دادگستری به عنوان سمبل اجرای عدالت در کشورها ایجاب می‌نماید مجریان عدالت کیفری اعم از پلیس و دادرسان اولاً از تحریک و برانگیختن افراد به ارتکاب جرم خودداری نمایند و ثانیاً از به کار بردن فریب و خدعه در مقام تحصیل دلیل اجتناب ورزند.

در حقوق انگلستان از این مسئله تحت عنوان صحنه‌سازی و تله‌گذاری نام برده می‌شود. صحنه‌سازی و تله‌گذاری به معنای تحریک به ارتکاب جرم به نحوی است که اگر تحریک مزبور وجود نداشت، آن جرم نیز تحقق نمی‌یافت. بر این اساس در

انگلستان عملیات حفاظت شده‌ای که پلیس برای کسب اطلاع و تحصیل دلیل وارد جمع گروه‌های مجرمانه می‌شود، دام‌گذاری محسوب نمی‌گردد. (همان: ۲۴)

دادگاه‌های انگلستان عموماً آزادی عمل اعطایی به موجب ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ در خصوص عدم پذیرش دلایلی را که پذیرفتن آن‌ها خلاف منصفانه بودن دادرسی باشد، جهت خارج نمودن دلایلی که مأموران پلیس با ورود به داخل جمع‌های مجرمانه تحصیل می‌کنند، اعمال نمی‌کند، اما در صورتی که از طریق دام‌گستری و با تحریک پلیس جرمی واقع شود، از آزادی عمل و قدرت اعطایی به موجب ماده مذکور، استفاده می‌کند. مثلاً در پرونده‌ای دولت علیه «کریستو» پلیس اقدام به راه‌اندازی مغازه جواهر فروشی نمود. متهمان به منظور فروش جواهرات مسروقه از مغازه مزبور بازدید به عمل آوردند، دادگاه نوار ضبط شده مکالمات متهمان جهت فروش جواهرات مسروقه را به عنوان دلیل معتبر پذیرفت و از عداد دلایل خارج نکرد. علت اتخاذ چنین رویکردی از سوی دادگاه این بود که متهمان نسبت به ارتکاب این جرم، مورد تحریک قرار نگرفته بودند. (همان: ۲۵)

در حقوق انگلستان نیز استفاده از فریب و حيله و ابزارهای ناقض کرامت انسانی به موجب قانون ممنوع است. در واقع این اقدامات مشمول مواد ۷۶ یا ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ که در مباحث قبل به آن پرداختیم، می‌گردند.

به این ترتیب که اگر در نتیجه رفتارهای فوق‌الذکر تحصیل گردد که غیر قابل اعتماد باشد، مشمول ماده ۷۶ این قانون شده و محاکم، ملزم به معتبر ناشناختن آن هستند و اگر شرایط ماده مذکور تحقق نیافته باشد، این دلیل می‌تواند مشمول ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ گردد و در این صورت محاکم انگلیسی آزادی عمل خواهند داشت که چنین دلیلی را از عداد دلایل جرم خارج نمایند. رویه قضایی انگلیس نیز چنین امری را تأیید می‌نماید. (همان: ۲۷)

نتیجه‌گیری

ارزیابی ادله اثباتی در همه نظام‌های حقوقی دنیا معمول است و یک موضوع مورد ادعا صرف با ارائه دلیل پذیرفته نمی‌شود، بلکه جهت اثبات موضوع علاوه بر ارائه ادله، میزان ارزش ادله نیز مهم است.

در سال‌های زندگی بدوی بشر و حاکمیت عقاید خرافاتی و نظام کهنه حقوقی، نوع و ارزش دلیل در جهت اثبات از اهمیت چندان برخوردار نبوده است، ولی بعد از شکوفایی علم و تمدن بشری و مدرنیته شدن نظام‌های حقوقی به شمول نظام حقوقی کامن‌لا، سنجش و بررسی ادله و قدرت و قوت ادله یک امر مهم و لازم شناخته شده است. نگرش

علمی و دقت عقلی و معرفت حقوقی ایجاب می‌کند که دلیل در صورتی دارای اعتبار باشد که از یک‌سری شرایط لازم برخوردار بوده و توان و شایستگی اثبات موضوع را داشته باشد. اینجاست که ارزیابی دلیل به عنوان یک موضوع مهم حقوقی در محراق توجه حقوق دانان و علمای حقوق قرار گرفته و جنبه‌های مختلف آن مورد کاوش‌های علم حقوق قرار می‌گیرد.

نظام حقوقی کامن‌لا که سابقه طولانی در تاریخ نظام‌های حقوقی دارد در این بُعد از جایگاه ویژه برخوردار است و دلیل را بیشتر مورد کنکاش قرار داده و ارزیابی و سنجش آن را بهتر عرضه می‌دارد.

در رابطه با ارزیابی دلیل، نظام حقوقی کامن‌لا، اولاً مطرح می‌کند که دلیل مرتبط با پرونده باشد؛ یعنی بین دلیل و موضوع جرم یک ارتباط منطقی وجود داشته باشد و دلیل طوری باشد که یکنوع کاشفیت و راهگشایی در مورد پرونده مورد ادعا داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت گاهی دلایل زیادی ممکن است وجود داشته باشد، ولی چون ارتباط منطقی و عقلانی با موضوع ندارد، قابل پذیرش نمی‌باشد.

ثانیاً دلیل ارائه شده، در رأی دادگاه مؤثر باشد. به تعبیری قدرت دلیل و میزان تأثیر گذاری آن بر پرونده روشن و در نفی یا اثبات حکم دادگاه اثر گذاری لازم را داشته باشد، یعنی دلیل ضعیف که تأثیر چندان بر رأی دادگاه ندارد اگر چند مرتبط با موضوع است باز هم در نظام حقوقی کامن‌لا مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

ثالثاً نفس دلیل قانونی و مشروع باشد؛ یعنی ادله‌ای مانند استفاده از هپنوتیزم و مواد مخدر و ماوراءالطبیعه و آزمایش‌های سخت که در حقوق قدیم مرسوم بوده امروزه غیر قانونی و نامشروع دانسته می‌شود، زیرا نظام حقوقی کامن‌لا، احترام به حقوق بشر و کرامت انسانی را در پذیرش دلیل لحاظ کرده است و دلایل مغایر با این ارزش‌ها را مردود می‌داند.

رابعاً دلیل از راه قانونی و مشروع تحصیل شده باشد؛ یعنی وسیله‌های فراهم کردن دلیل، قانونی باشد. عدم رعایت موارد مانند عدم نقض حقوق فردی و کرامت انسانی (عدم نقض تمامیت جسمانی و روانی افراد، عدم نقض حریم خصوصی افراد) رعایت حقوق دفاعی متهم و صیانت از شأن دادگستری باعث عدم مشروعیت طریق تحصیل دلیل شده و دلیل را از اعتبار اثباتی خارج می‌سازد، چنان که در پرونده‌های مختلف، رویه‌های قضایی در محاکم انگلیس این گونه ملاک‌ها و معیارها را تأیید می‌کند.

اثبات این ویژگی‌ها و شرایط مذکور بر عهده قاضی پرونده است که باید به تحلیل و ارزیابی ادله موجود بپردازد و زیر ذره‌بین عینک سنجش و ارزش گذاری قرار دهد که اگر دلیل ارائه شده با ملاک‌ها و معیارهایی که در این مقاله بررسی شد، تطابق داشته باشد، قاضی ادله را به عنوان دلیل اثبات کننده می‌پذیرد و در نهایت مطابق آن حکم می‌دهد

و در غیر آن صورت، ادله توان اثبات موضوع را نداشته و قاضی آن را مردود اعلام می‌دارد.

البته شاید بتوان از لابه‌لای پرونده‌ها بررسی شده و رویه‌های قضایی و عرف حاکم بر کامن‌لا شرایط دیگر نیز برای پذیرش دلیل و ارزیابی آن پیدا کرد، ولی در این مقاله به بررسی اهم شرایط پذیرش دلیل پرداخته شده است. در نتیجه می‌توان گفت که اولاً ارزیابی ادله در نظام حقوقی کامن‌لا یک امر مسلّم و مورد تأکید می‌باشد، ثانیاً نظام حقوقی کامن‌لا، معیارهای را نیز برای ارزیابی ادله مطرح نموده و قاضی پرونده را مؤظف به عمل به آن نموده است.

منابع و مآخذ:

- آشوری، محمد(۱۳۸۵)، آئین دادرسی کیفری، ج ۷، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه(سمت).
- جمال‌الدین، ابن منظور(۱۴۰۵ق)، لسان‌العرب، قم: نشر ادب حوزه.
- حیدری، الهام و جواد فتحی(۱۳۹۳)، گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، مجله مطالعات حقوقی، دوره ششم، ش ۲.
- زراعت، عباس و حمید رضا، حاجی‌زاده(۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، تهران: نشر قانون مدار.
- فرجیها، محمد و محمد باقر مقدسی(۱۳۸۷)، رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی دوره ۱۲، ش ۳.
- کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۷)، اثبات و دلیل اثبات، ج ۵، تهران.
- کریمی، عباس و رضا شکوهی‌زاده(بهار ۱۳۸۸)، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات و استثنائات آن در نظام کامن‌لا با نگاهی تطبیقی

به حقوق ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق وعلوم سیاسی،
دوره ۳۹، ش ۱.

- گلباغی، جبار و سیدعلی ماسوله(۱۳۷۸)، درآمدی برعرف، قم:
مرکزانتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- مدنی، سیدجلال الدین(۱۳۸۶)، ادله اثبات دعوی، ج ۱۰، تهران:
انتشارات پایدار.

- عطاردیان، نوشین(۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی ارزیابی دلیل در حقوق
انگلیس و ایران، مجله بین المللی پژوهشی ملل، دوره چهارم، ش ۴۳

